

جدید فراغت یابید بایکدیگر درباره امر اسلام و موسسیت  
مباحثه میکنیم و اوطالب تحقیق امر ابهی شد و بواسطه  
طبییب مذکور ملاقات و مکالمه در اینخصوص کرد و در همان  
ایام عازم طهران شده در مدرسه خان مروی بتدریس و  
تدریس مشغول گشت و لقب صدرالعلماء و رتبه دولتی را که  
پدرش داشت بدست آورد و نیز بملاقات مبلّغین بهائی  
رسیده از زیارت الواح و آثار جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء  
فائز بیامان بدیع گردید و قیام بتبلیغ و نشر این امر نمود  
باکثیری از معارف علماء اقامت حجّت و بیان داشتست و  
بعضی از آنان مانند میرزا محمد رضا واعظ محمد انسی  
غرض ورزیده بر منابر و در جماع تلویحاً تصرّض بوی نمودند و  
نیز درس تبلیغ تأسیس کرده عده ای نزد وی بتعلیم اقامه  
دلائل و حجج بر اثبات امر ابهی پرداختند و صورت دروس  
تنظیم گشته کتابی حجیم گردید و تلامذه قوّت بیان و جنان  
حاصل کرده از مبلّغین معروف گردیدند و برای حاجسی  
صدر الواح بسیار حاوی الطاف بیشمار از حضرت عبدالبهاء  
رسید و او را بلقب صدرالصدور خواندند و بالاخره در سال  
۱۳۲۵ بطهران درگذشت و در مقبره امام زاده معصوم  
مدفون گشت و عاقله از وی برقرار گردید .

دیگر میرزا علی اکبر خان روحانی میلانی ( محب السلاطین )

پس از فوت پدر متعصب با وجود تعصب و ممانعت مادر بواسطه اخوان بزرگ که اخلاف کربلایی عباس میلانی از مؤمنین دوره حضرت نقطه اولی بودند و بواسطه خویشان مادر در سن نوزده سالگی ۱۲۰۸ ه. ق. مؤمن و مومن با مراهبی شد و با خط زیبای نسخ و نستعلیق خود در تبریه مسر باستنساخ الواح و آثار بدیمه پرداخت و بسال ۱۳۱۰ از جهت شدت تعرض معاندین مهاجرت کرده در بخارا و سمرقند مقیم و مشغول شده نیز کتابت آیات و بیانات مینمود و بسال ۱۳۱۳ با هیجده تن دیگر از احباب که از آنجمله آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی و حاجی میرزا محمود افغان بودند بحکا شتافته شش ماه در جوار فضل و عطا مانده کتابت الواح و آیات کرد آنگاه مراجعت به عشق آباد نمود و کما فی السابق بزیست و باتفاق ابن ابهر مدت دو سال در آذربایجان به سیر و سفر تبلیغی پرداخت باز در سال ۱۳۱۵ به عکا شتافت و مدت سالی بدستور حضرت عبدالبهاء استنساخ الواح و آیات کرد پس در سال ۱۳۱۶ باتفاق ابن ابهر مراجعت بطهران نموده سکونت گرفت و در مطبعه شاهلی مظفرالدین شاه توسط میرزا احمد خان صنیع السلطنه و سرش میرزا ابراهیم عکاسباشی از احبای مخلص و مقرب دربار سلطنتی تأسیس یافته داخل شده مدیر و مصحح گشت

و شروع به کتابت و طبع عکس و نشر الواح نمود و در سال ۱۳۲۰ که اوایل تأسیس منتظم محفل روحانی طهران بود بمضویت و منشی منتخب گردید و تا سال ۱۳۳۸ پی در پی بخدمت مذکور منصوب شد کتب و الواح و آثار که بخیاط زیبایش بطبع عکسی و رنگ آبی انتشار یافت احبای بلاد را غریق سرور و نشاط کرد و بعد از فوت مظفرالدین شاه و تخیر اسلوب دولت و تأسیس نظمیه جدید داخل اداره مذکوره شد چهار سالی بمدبست ریاست محکمه اداری معین گشت و در سال ۱۳۳۱ حسب اقدامات جمعی از ملاها و معاندین حکم انفصالش از نظمیه از جانب قوام السلطنه رئیس الوزرا صدور یافت و دست اهل سوئی رئیس کل نظمیه مجری ساخت و مدت نه سال دست از شغل کشیده تمامت اوقات را بنوع مذکور مصروف در خدمات امر کرد و در اوایل سلطنت پهلوی ماشین طبع سنگی او باغراف تهیه نموده بدانوسیله الواح و آثار و نشریات امریه را طبع و نشر کرد و سفری نیز با عائله بزیارت حضرت ولی امراللمه شتافت مراجعت کرد و در بعضی از لجنات عضو بوده خدمت استنساخ الواح و آیات را نیز انجام داد و از وی عائله روحانی برقرار ماند .

دیگر حاجی غلامرضا امین امین ابن حاجی محمد حسن

که اصلاً از اهل کلاردشت (نور) مازندران و ساکن طهران و تاجری با ثروت و املاك و مباشر با مجتهدین و اعظم وارثان بود چندی در اصفهان اقامت جسته ازدواج نمود و پسر ارشدش آقا غلامرضا در صفر سن با پدر به مکه رفتند حاجی شد و چون بعد بلوغ ورشد رسید امور تجارت و محاسبات پدر را بدست گرفت و با ثروت و جلال و معاشرت با عرفا و ادبا و ظرفا و غیرهم زیست و مودی قوی الارکان حسن المنظر حلوا لا خلاق کریم و بزرگ منش و بری از تعصبات و آزموده در شئون زندگانی و جلیل و با احتشام گشت و در حدود سال ۱۳۲۱ قمری مؤمن بامر ابهی گردید و برادر کبوترش حاجی غلامحسین نیز مقبل و صدق شد و حاجی غلامرضا بنوعی که در ضمن احوال حاجی ابوالحسن امین اردکانی نگاشتیم با او ارتباط و حسن عقیدت حاصل نمود و بمقتضای سعی و کوشش حاجی امین که او را نائب خویش در امور حقوق الله نماید و بمقاد دستور حضرت عبدالبهاء که بوی فرمودند با حاجی امین در کلیه امور مشورت دارد و پیروی نماید تماماً با وی متحد شده براهنماییش در مقامات عرفان تکمیل یافت و در اواخر سنین حیات حاجی امین نائب وی شده و پس از وفاتش امین حقوق گردید و بمقامی عالی از اعتبار مرکز ابهی و توجه و محبت آحاد این

طائفه رسید و عاقبت بسال ۱۳۵۸ در طهران درگذشت  
و با کمال تجلیل و احترام در گلستان جدید بهائی مدفون  
گشت و نمونه ای از بیانات حضرت عبدالبهاء در حق وی چنین  
است :

" طهران جناب حاجی غلامرضا علیه بهاء الله الإبهی  
هو الله

ای ثابت بر پیمان جناب امین چنان ستایش از آن شخص  
ثابت مستقیم نموده که هر سامعی مفتون اخلاق تو گسر در  
ستایش امین دلنشین است زیرا مقصدی جز بیان حقیقت  
ندارد و مرادی جز خدمت باستان مقدس نبوید بیغرض  
است و بی مرض آنچه گوید مسلم است و مقرر در موارده ستایش  
و نیایش از جمیع احبباء رجال و نساء کند که الحمد لله  
ثابت اند و راسخ و قائم اند و خادم جناب امین را مقصد  
چنان که تو را مثل خویش مفلس و آزاد از کم و بیش نماید  
با وجود این با او خدمت و همراه گرد تا بی توشه و زاد نشوی  
ولی او غنی است و توانگر و بی قید در اینجهان بی نتیجه  
و ثمر اگر زحمتی کشد بامید خدمت است و اگر تجارتی  
نماید مقصد عبودیت است لهذا یار و ندیم باش و لوبی  
بستر و کلیم گردی و در غیبت او محل او تعیین شدی که  
بخدمت پردازی زیرا امین امین عبدالبهائی الخ "

و صورت تلگراف مبارک حضرت ولی امر الله راجع بصمود  
 حضرت امین امین الهی حاجی غلامرضا توسط محفل روحانی  
 بغداد مورخه ۳ دیماه ۱۳۱۸ هجری شمسی این است:  
 "بلغوا طهران القلوب متأسفة متحسرة لفقدان آية  
 الثبوت والرسوخ الرجل الرشيد والركن الشديد لجامعة  
 اهل البهاء وخادمها وامينها والحافظ لكيانها  
 والناشر للنوائب قد رفعه الله الى مقام تتوق اليه افئدة  
 الصائغين في الفردوس الابهي الهم الله كافة منتسبيه  
 واعوانه و محبيه في ذلك الاقليم الجليل الصبر الجميل  
 وايدهم على الاقتفاء اثره والسلوك في منهجه اتى اشاركهم  
 في احزانهم و ادعوا للفقيه كمال خير في كل عالم من عوالمه  
 شوقى ربانى

دیگر فائزه خانم، نام اصلیش غاطه سلطان بگوم  
 ( گل سرخ بگوم ) معروف به آقا زاده خانم از سادات امامی  
 اصفهان بنت میرزا محمد حسین نقاش از علماء که مکرراً بملاقات  
 حضرت نقطه در بیت امام جمعه رسید و باملاها در معارفت  
 با آنحضرت موافقت نکرد و بعداً سالها حیات داشته از این  
 فئه حمایت مینمود و در یکصد و بیست سالگی در گذشت  
 و دختر مذکور که بجمال صورت و ذکاوت متصف بود و در رباع  
 جوانی از خرافات و عادات قدیمه نسوان وطن محترز و متنفر

گردید و با چنان احوال به پسرعم خود آقاسید صادق نقاش  
 قلمدان ساز که باوهام و تقلید علاقه مفراط داشت وصلت  
 و ازدواج نمود و بعد چندی متفقاً بطهران آمده مقیم  
 گشتند و فائزه بایمان بدیع فائز گردید و متدرجاً بمراوده  
 و مخالطه با نسوان و رجال این طائفه ترقی در عرفان یافته  
 زبان بتبلیغ گشود و مشتهر گردید و شوهر مخالفست در  
 عقیدت و اسلوب معاشرتش نمود و سالهای بسیار مابینشان  
 باختلاف و مفارقت گذشت چنانچه آقاسید صادق بنماز  
 و افراد اسلامی و مجلس روضه خوانی در خانه می پرداخت  
 و فائزه خانم در خانه مجالس بهائی برقرار کرده و محض  
 هدایت شوهر همی از جلفین بخانه آورد و بالاخره  
 با صالمت و حسن سلوک متدرجاً موفق بتبلیغ وی گردید  
 و از این رهگذر بنگلی آسوده خاطر شد و در سال ۱۳۱۶ هـ  
 باتفاق سفری به عکا کردند و ایامی چند در بخوار افضال  
 حضرت عبدالبهاء بسر بردند و چون تازه معارضات  
 صریحه ظاهره ناقض اکبر آشکار شده بود ایشانرا مأمو  
 نشر انوار عهد و میثاق فرموده دستور دادند که هر جا از  
 آثار نقض یابند برچینند و بدین طریق عودت بایران  
 کردند و فائزه ملغنه ثابته فائزه گردید و در تبلیغ امر و نصرت  
 پیمان الهی ید بیضا میکرد و فیما بین اهل بها خصوصاً

نسوان شهرت و مقامی ارجمنند یافت و همت خود را حصر در تبلیغ و آگاهی مذکور و انات کرد و باصفهان رفته نشر امر نمود .

و از آنجمله حاجی میرزا صادق بن محبوب الشهداء<sup>۱</sup> را مشتمل و منجذب ساخت و با خود متفق با هر دو دخترانش بهشوق عزم عگا نمود و باینوجه کرة ثانیه بزیارت حضرت عبدالبهاء<sup>۲</sup> فائز گردید و عودت بایران کردند و میرزا جلال بن سلطان الشهداء<sup>۳</sup> را با خود آورده متفقاً باصفهان رفتند و املاک مشترکه بین میرزا جلال و میرزا محمد صادق مذکور که پس از شهادت سلطان الشهداء<sup>۴</sup> و محبوب الشهداء<sup>۵</sup> تا آنوقت تقسیم نیافته بود تفکیک کردند و سهم میرزا جلال را مفروز داشتند و فائزه بتبلیغ نسوان و اداء<sup>۶</sup> نطق درمجامع انات سرافراز شد و برای تبلیغ مسافرتها ببلاد کشور کرد تا در اواخر دچار بیماریها و ضعف پیری گردید و در طهران بسال ۱۳۴۶ درگذشت و با اجلال و اعزاز در گلستان جاوید مدفون گشت و در حقیقت يك لوح ابهی و آثاری بسیار از كلك میثاق میباشد از آنجمله این اثر منبر از حضرت عبدالبهاء<sup>۷</sup> :

هو الله

امة الله المنجذبه فائزة عليها بهاء<sup>۸</sup> الابهی :



## هو الله

\* ای فائزۃ ای راضیة از قرار معلوم محقق و مشهور است  
 گردید که در نزول بلا\* و شدت و اذیت و جفا و ضرب  
 چماق اعداء\* و تازیانه اهل بغضا\* صبری و حمل و غیوری  
 و شکور پس حال در سبیل الهی از هر جهت امتحان دیدی  
 و ثابت و راسخ ماندی و این مشقت و محنت سبب قربت است  
 درگاه الهی گردید لهذا بخط خود بنویسمه نگارم شکر کن  
 خدا را که چنین ضربی شدید یافتی و بچنین بلائی جدید  
 افتادی و در کمال استقامت پیوب و چماق و گرز و دکنسک  
 را مقاومت نمودی این پیوب نبود تصوب نبود آشوب نبود  
 رحمت بود عنایت بود موصیت بود زیرا در سبیل حضرت  
 احدیت بود راه حق را از این جام سرشار بسیار بایستد  
 سرمست شد قدح بدست گشت می پرست شد از سادۀ  
 انگوری هر گورخری نشأه یابد ولی اگر نفسی از این  
 صهبای وفا خوشی و شادمانی یابد کاری کرده است.  
 جناب آقا سید صادق را تحیت این مشتاق ابلاغ دار اگر  
 وقتی از این جام نصیب یابد از حالا نوش جان بدار  
 والیها\* علیک ع ع\*

وفائزه را فرزندی نشد و نسلی نیست و برادرش سید مهدی روضه خوان از علماء زرگر از بهائیان که شوهر سر سلطان خانم سابق الذکر بود دیگر سید علی محمد که چندی در بادکوبه نزد آقا سید نصرالله باقراف در مسافرخانه خدمت نمود و برادر دیگر بنام آقا سید یحیی و نیز خواهری داشت که دخترش الفتیّه خانم زوجه خلیل مهربان سابق الذکر بود .

دیگر حسینقلی خان و علیقلی خان نبیل الدوله پسران کلانتر کاشانی الاصل که در طهران رشد یافتند و علیقلی خان بکفالت برادر مهتر تربیت مدرسه یافته تحصیل انگلیزی کرد و در ایام اقامت حاجی موتس سابق الوصف در طهران در زمره منجذبین با و درآمده به سلك طریقت درویشی داخل شد و خواست بزوی درویشان قدم بجاده سیر و سفر نهید برادر مذکور جمعی از احباب را با خود هدست کرده ویرا از آن خیال منصرف ساختند تا هنگامی که حضرت عبدالبهاء آقا میرزا ابوالفضل گلپایگانی را مأمور امریکا مینمود ویرا به عکا طلبیدند ( ۱۳۱۸ هـ . ق . ) ویرا میرزا بمنوان مترجم فرستادند و در ایام اقامت در بلاد امریکا بجز خدمت ترجمه خطابات و درس و مکالمات میرزا در ترجمه کتاب ایقان با انگلیزی مساعدت کرد و بمدد از عودت بایران

باری دیگر در سال ۱۳۲۸ شارژ دافر سفارت ایران به واشنگتن شد و محصلی چند ایرانی بامریکا برد و در آنجا باخانمی بهائیه امریکائیه وصلت نمود و متدرجاً ظاهر او معناً ترقیات کرد و در ارتباط ایران و امریکا خدماتی نمود و سپس نوبتی شارژ دافر ایران در سفارت اسلامبول گشت ایامی پیشکار مختار ولیمهدی احمدشاه در ایران گردید و بالاخره با عائله مراجعت بامریکا کرده بتجارت قالی و دیگر صنایع ایرانی پرداخت و هم در بلاد آنکشور سفر نموده در انواع موضوعات ادبیه و صنعتیه خدایایه های فصیح و بلیغ بانگلیزی ادا کرد و ترویج معارف بهائی نمود و از او عائله برجای ماند و دخترش مرضیه خانم که تحصیلات ادبیه انگلیزی بیایان رساند با دکتر کارینتر از جوانان بهائیه امریکائی وصلت نموده با هم بطهران آمدند و دکتر مرضیه در طهران مریض و بستری شد با هم بامریکا مراجعت کردند و دکتر در آنجا بسال ۱۳۵۴ ه. ق. درگذشت .

و از اعظم بهائیان طهران در این دور میرزا عزیزالله خان ورقا\* پسر ارشد ورقا\* شهید که در ضمن اوضاع و احوال آزربایجان مذکور میباشد بعد از ورود پدر و برادر و سایر اسرای زنجان بطهران بخانه جهانشاه خان رفته آنان را ملاقات نمود و تأسف از مفارقت خورد و ورقا ویرانهی ازدها

وایاب با ایشان و امر بمحافظت از خود و اقدامات دربارهٔ اسراء کرد تا چون شهادت پدر و برادر واقع شد و سالی بعد ( ۱۳۱۴ هجری ) باتفاق حاجی میرزا عبد الله خان جدّ مادری به عگا رفته ایامی در جوار فضل و عنایت حضرت عبد البهاء زیست و پس از عودت و اقامت بمحلّت فد اکبّاری عظیم پدر والا گهر و برادر پرجوهرش و انتساب آن خاندان عالیشان در عرفان و ایمان و مخصوصاً بمحلّت شفقت بیکران حضرت عبد البهاء که ویرا بسرپرستی آقامیرزا حسن ادیب طالقانی سپردند و در خانه آقامحمد کریم عطار معروف ماجد مذکور اقامت و پذیرائی میشد و هم بملاوه زیبایی و فضائل اخلاقی و تربیت پدری بفاییت محلّ توجه و احترام عموم و عزیز و دردانه بین بهائیان بود و بتکمیل تحصیلات فارسی و فرانسه پرداخت و با سرمایه ای که حضرت عبد البهاء دارند و با سرمایه و دستور ادیب مذکور مفازه و شرکشی بنام شرکت میثاقیه تأسیس گشت که بآنوسیله باعده ای از نونهالان و جوانان شریف نوایمان بخدمات روحانیّه این امر پرداخت و با شور عشقی که میراثاً و بعداً حاصل داشت با عده ای از آنسان هموسسته در تلاش و تگاپوی شرف اندوزی زیارت عگا میشدند و چنان نمود داشت که از نزدیکان و بستگان عزیز آنحضرت میباشد و همواره جذبه مخصوص ویرا

بدان سو میکشید و نهی می مفازه را گذاشته بدان سو دوید  
و چون اجازت نشد مراجعت بطهران کرد و تقریباً دو سال  
بیش نگذشت و مفازه و شرکت منحل گشت و او همان حال  
غالباً ستایش جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء و ذکر پدر و  
برادر شهید کرده جوانان صالح را تبلیغ مینمود تا آنکه وارد  
خدمت بانك استقراض روس گردید و مسیو گریبه حاکم مقتدر  
متنقذ بانك غایت اعتماد و محبت و احترام باو حاصل نمود  
و او یگانه واسطه فیما بین رجال و اولیای امور و محترمین  
متنقذ بین کشور با آن بانك پر قوت قرار گرفت و خانه و اثاثی  
در قسمت علیای شهر و درشکه با اسب زیبا و سرطوبله  
مخصوص فراهم گردید و غالباً سوار بر آن درشکه خسود و  
باسواران قوی عیقل با لباسها و نشانهای مخصوص بانك  
بی رتی و فتق امور میگذاشت و فلان الملك و بسمان الدوله  
ناچار از احترامش بودند و بینندگان را شهادت پدر و برادرش  
بخاطر میگذاشت و بهائیان را اشك شادمانی در دور چشم  
حلقه داشت و ذکر میرزا عزیزالله خان ورقا و در زبان بود  
و پیامها و خطابههای مصدر بای عزیز عبدالبهاء پیوسته  
برایش میرسید و خبرها معروض میداشت و دستورها میگرفت  
و رتی و فتق مشکلات این امر بدست او میگذاشت و بزرگان  
بهائی با او معاشر و مشاور و درحل و عقد امور امریه و

خدمات مهّم و هدایت محترمین و متنفّذین مشهور و متجاهر بود و بالجمله در صفّ اول رجال بهائی قرار گرفت و بهمین احوال بعد از انفصال بانک نیز تا آخر ایّامش قرار داشت و خانه اش همیشه محلّ پذیرائی از محترمین ایرانی و غیر ایرانی نظر باین امر میشد و از سوانح ایّام حیاتش آنکه در ایّام مسافرت حضرت عبدالبهاء در کشورهای اروپا از ملتزمین رکاب قرار گرفته مأموریت انجام خدمات مییافت و سرگذشتها<sup>ش</sup> که از حالات و واقعات و بیانات آنحضرت حکایت میکرد در خور رساله<sup>ی</sup> جداگانه است و آثار صادره از آنحضرت خطّی بوی بجه نشر یافته و بجه محرمانه حاوی مسائل مهّم میباشد و او تا آخر ایّامش انتظار قربیت نسیبیه و وصلتی در خاندان آنحضرت داشت و محض علاقه و وفا اراده هم فرمود نرسد چنانچه در آخرین ایّامش بحیفا که غریب صعود آنحضرت بود ماهها اقامت و تشرّف حضور داشت آن آمال در ظاهر بقرب تحول بود ولی بالاخره چون دانست که تقدیرات غیبیه موافقت ندارد حسب اجازت با حالت تأثر شدید از مفارقت عودت نمود و وصلت روحانیه در طهران فراهم کرد و پس از صعود حضرت عبدالبهاء بحال حسرت از فرقت ایّامی قلیل در خانی آباد قریه ملکی خود زیست و دوسالی بیش نگذشته<sup>ی</sup> بسن شصت و اند سالگی بدون عقب و اولاد از اینجهان

درگذشت . ( ۴۹۵ )

وامدا میرزا ولی الله خان سومین پسر ورقا که سنّا  
اصغر از روح الله شهید و روح الله اصغر از میرزا عزیزالله  
خان مذکور بود و چنانچه قبلاً مرقوم و مفهوم گردید در تبریز  
با ایهین و اخوان و درخانه جدّ مادری خود حاجی میرزا  
عبدالله خان نوری عضو دستگاه ولیمهدی مظفرالدین شاه  
زندگانی و نشو و نما داشت و در آن عاقله بهمان نوع که خان  
مذکور معظم علاقه ایمانی باین امر داشت و سعی کافی  
در تربیت روحانی اولاد خود نمود زوجه خان مخالفت و معاند  
داشته از ضدیت و معارضت چیزی فرو نمیگذاشت ولی از خا  
ملاحظه داشت و چون حاجی خان در اواخر ایام بسمایت  
و افترا و فتنه انگیزی دشمنان ناچار از فرار بتهران گردید  
زوجه اش بمبارزه با ورقا قیام نمود که آن مظلوم با دو فرزند  
اکبر دست پرورده خود ناچار از تبریز بیرون آمده نزد  
برادرش حاجی به میاندوآب رفت و بعد بمسافرت بهمدای  
تبلیغیه و ارض مقصود رفته تا بایک پسرش بشهادت رسید  
و میرزا ولی الله با برادر کوچکترش بدیع الله با مادر و جدّه  
در تبریز باقی و پرورده بودند و چون بدیع الله در خفّرس  
درگذشت و میرزا ولی الله بنوع مذکور تاشانزده سالگی رسید  
حاجی میرزا حسین اخ الشّهد سخی بلیغ و تدبیری صوّاً  
نمود که برادرزاده را به میاندوآب نزد خود برده مانعند

فرزند جسماً و روحاً بهروراند و از آنسو میرزا عزیزالله خان  
 بنوع مذکور صاحب رشد و مقامی در طهران گردید و برادر  
 یگانه یعنی میرزا ولی الله خان را برای اقامت نزد خود خواست  
 گردید و او در حالیکه شوق تشرف به محضر حضرت عبدالبهاء  
 به مصفری آقا سید اسد الله قی را داشت بتأکید بهائیان  
 نزد برادر بطهران رفت و برادر مانند پدر بسرپرستی وی  
 قیام کرد و بتحصیل دروس رایجه بگماشت و چندی در  
 مدرسه آمریکائی واداشت آنگاه بتحصیل مدرسه آمریکائی  
 بیروت فرستاد که تا سال ۱۳۲۶ تحصیل میکرد و در ایام  
 تحصیل به عگا مشرف میگردد و در آنسال با امریه از حضور  
 حضرت عبدالبهاء بطهران عودت کرد و در همان سال بسا  
 بنت محترمه صنیع السلطان شهیر ازدواج نمود پس چندی  
 در سفارت روس شغل نویسندگی گرفت و در ایام مسافرت حضر  
 عبدالبهاء بکشورهای غرب عازم امریکا شده مدتی ملتزم رکاب  
 مبارک بود که در دیدار ابع الآثار مذکور می باشد و بعد از مراجعت  
 بسمت منشی اول در سفارت ترکیه اشتغال جست و در تمام  
 احوال و ایام بعضویت محفل روحانی و قیام در انواع و اقسام  
 خدمات امری امتیاز داشت و در اقامه و اداره تشکیلات بهائی  
 و مجلسهای مشورتی و غیرها تأثیرهای بسزائی نمود و در  
 ایمان و حسن اخلاق از آثار باقیه همان خانواده جلیله است



و اخلاف روحانیه از خود برقرار گذاشت .

و از شناختگان بهائیان طهران در این دور میرزا  
 مسیح رستگار و میرزا نصرالله رستگار پسران میرزا حسین  
 از اهل قریه نویزک طالقان که میرزا حسین مذکور ساکن  
 طهران شده درخاندان شهزادگان و اشراف بتعلیم و تدریس  
 اشتغال کرد و از اینرو بمصاحبت با اعلام بهائیان فائز  
 بایمان گردید تا در سال ۱۳۲۲ هـ . ق . در حیدرآباد  
 شصت سالگی چون از طهران با بستگان و برادرزاده اش  
 عبدالرحیم که نیز مقبل بامر ابهی بود بسوی وطن میرفت  
 مرد و در قلعه سنگی قرب کرج بمرنی و با درگذشتند و در همان  
 نزدیکی مدفون شدند و او بمقت ملاحظه و رعایت احتیاط  
 وقت با پسرانش در خصوص عقیدت خود صحبتی نکرد ولی در  
 سال اخیر حیاتش در اوقاتی که پسران با مبلغین بهائیس  
 گفتگوی مذهبی میکردند خود با برادرش میرزا محمد طاهر  
 و سه پسر برادر حضور می یافتند تا همگی فائز بایمان گشتند  
 و میرزا محمد طاهر در آن هنگام شصت و پنج سال داشت  
 و بالجمله میرزا مسیح و میرزا نصرالله با سری پر شور و قلبی  
 پرانجذاب بخدمت امر بدیع پرداختند و میرزا مسیح بدینصورت  
 و خدمات دوائر دولتی اشتغال گرفت و میرزا نصرالله چون  
 در حوزه درس تبلیغ حاجی صدر همدانی استفاده نمود قیام

به تبلیغ کرد و سفر بیلاذ ایران برای نشر امرایی نمود  
در عضویت خدمات تشکیلاتی و تلاوت الواح و مناجات در  
مجالس و محافل نیز مفتخر گشت و از او و هم برادر مذکورش  
خاندان رستگار در این امر برقرار گردید .

دیگر از خادمین و ناشرین امریهای در طهران میرزا  
تقی خان قاجار بهمین آئین بن حسینعلی خان صاحب منصب  
قشونی خوش خط ، خوش انشاء و خوش بیان و خوش معاشرت  
و صاحب اطلاعات عقیده شیعه بود و تحصیلاتش در همان  
مسقط الرأس بقزوین واقع شد و در سنین جوانی غریب  
خوش گذرانی و آلودگی و هوس رانی گشته مال و ثروت موروثی  
را از دست داد و معتاد مشروب و تریاک گردید ولی عقیدت  
ایمانی در قلبش ندامیکرد و در طهران هم قرار یافته بود و در  
سال ۱۳۲۰ با بهائیان ملاقات و مصاحبه دینی و معاشرت  
حاصل کرد و عقده های مشکلاتش باز شد و مطالعه کتاب  
ایقان او را منقلب ساخت و بحضور در درس تبلیغیه حاجی  
صدر عمده انی استفاده عرفانی کامل نمود و صدور خطابی از  
حضرت عبدالبهاء در حقش او را به پرواز آورد و خود را بمیدان  
خدمات نشر نفحات امر هدیه انداخته در طهران و بلاد دیگر  
عمی تبلیغ نمود و دلائل عقلیه و نقلیه بسیار مـسـسـاـخته  
بنوع موثر صحبت میکرد و عادات سابقه را بکلی مـدـل بپاکی

ویرهیزکاری نمود و با خانواده بهائی هم وصلت کرد و در  
صرف آنچه توانائی داشت برای این امر آیت از خود گذشتگی

قرار گرفت و سالها منشی و دبیر دستگاه مالی آقا سید  
نصرالله باقراف بود و نام خانوادگی خود را بهین آئین  
گذاشت و خاندانی بدین نام برقرار نمود تا در سال ۱۳۱۴  
هجری شمسی بسن ۷۲ از اینجهان درگذشت .

دیگر میرزا عبدالله مطلق که نام پدرش استاد حسن

کاشی ساز اصفهانی در بخش ششم آوریم در سال ۱۲۹۹  
بطهران متولد گردید و در صفر سن یکسب در بازار مشغول  
شد و تحصیل فارسی بشبها در خارج مدرسه نمود و به علت  
شوق به خدمت امرای بهی در حدود نوزده سالگی نزد حاجی  
صدر همدانی و آقا میرزا نعیم درس تبلیغ خواند و برود در  
مجالس مؤمنین و هدایت غافلین همت گماشت و در سال  
۱۳۳۵ در تحت اداره محفل روحانی ملی و محلی طهران  
بی دربی مسافرت تبلیغیه در بلاد ایران کرد و سفری  
بحیفا رفته ایامی بتشریف محضر حضرت ولی امرالله فائز  
گشت و ابلاغیه های متعدد شامل عنایات و الطاف کثیره  
در حقش صدور یافت و در مدت الحیات ازدواج نکرده  
مجرد زیست و بالاخره در سال ۱۳۵۲ در طهران درگذشت .

و از بهائیان اسرائیلی محترم در طهران میرزا عزیزالله  
 خان عزیزی خیاط بود و لا دتش در طهران در خانواده  
 متعصب و بی بضاعت یهود سال ۱۲۵۶ شمسی وقوع یافت  
 و در صغر سن تحصیلات مختصری و بیشتر دینی بنوع معمول  
 نزد اسرائیلیان نمود و در حدود ۱۶ سالگی به کسب و کار  
 و شغل خیاطی اشتغال کرد و در جوانی بواسطه مبلغین  
 بهائی فرقائی و کلیمی مانند ورقا و حاجی الیاهو بهائیس  
 شد و این بر پدر و خانواده اش گران بود و بضاعت شدیدی  
 قیام کردند و عاقبت مجلس برای مناظره دینی مرکب از علمای  
 یهود و مبلغین فرقائی و اسرائیلی بهائی برقرار کردند که  
 حقیقت امر بهائی روشن گردید و پدر دست از مخاصمت  
 کشید و لساناً و کتباً تمهید نمود و میرزا عزیزالله بتدریج  
 ایام صاحب مکنت و ثروت و خانواده با سمارت گردید و  
 همیشه در خدمات مالی و غیره نسبت باین امر مساعدت  
 داشت و چندین بار بزیارت حضرت عبدالبهاء رفت و در ایام  
 مسافرت مبارکه بارویا او نیز ایامی در حضور بود و دوخت  
 لباس و خیاطی برای آنحضرت نمود در خانه اش بطهران  
 غالباً مجالس بهائی برقرار میشد و برادر کهنش میرزا مرتضی